

(۱۰۴) ان قانون المحاسبة القطعية يطرح امام المجلس العمومى فى كل اربع سنين على الاكثر من ختام السنة المتعلقة بها .

(۱۰۵) يترتب ديوان محاسبات لاجل رؤية حساب المأمورين المولجين بقبض اموال الدولة و صرفها و لاجل فحص المحاسبات السنوية التى تقدم من الدواير المختلفة و هذا الديوان يقدم الى هيئة المبعوثين فى كل سنة تقريراً حاوياً خلاصة فحصه و تدقيقه و نتيجة افكاره و ملاحظاته و فى كل ثلاثة اشهر يعرض ايضا على الحضرة السلطانية بواسطة رئيس الوكلاء تقريراً عن احوال العالوية .

(۱۰۶) ان ديوان المحاسبات يؤلف من اثني عشر عضواً يعينون بموجب ارادة سنوية يستمرون فى مأمورياتهم مدة حياتهم و لا يعزل احد منهم مالم تصادق هيئة المبعوثين بالاكثرية على لزوم عزله .

(۱۰۷) سترتب نظام مخصوص لتعيين الصفات المطلوبة من اعضاء ديوان المحاسبات و تفاصيل و وظائفهم و صورة استعنائهم و تبديلهم و ترقيهم و تقاعدهم و كيفية تشكيل الاقلام المتعلقة بهذا الديوان .

۱۰ - فى الديوان

(۱۰۸) ان اصول ادارة الولايات ستؤسس على قاعدة توسيع دائرة المآذونية و تفريق الوظائف و ستمعين درجاتها بنظام مخصوص .

(۱۰۹) سترتب قانون مخصوص اوسع من القانون الجارى الآن لانتخاب اعضاء مجالس الادارة فى الولايات و الالوية و الاقضية و لانتخاب اعضاء المجالس العمومية التى يلتئم كل سنة مرة فى مراكز الولايات .

(۱۱۰) ان وظائف المجلس العمومية كما سيصرح به القانون المذكور هى المذاكرة و المفاوضات فى الامور النافعة كتنظيم الطرق و المعابر و ترتيب الصناديق و ترقية اسباب الصناعات و التجارة و الزراعة و نشر المعارف العمومية و من خصائصه ايضا حق التشكى الى المحلات المقتضية عند وقوع مغايرات للقوانين و النظمات المؤسسة لاجل اصلاح ذلك سواء كان بأمر توزيع الاموال الاميري [وجبايتها] او بالمعاملات العمومية .

(۱۱۱) يترتب فى كل قضاء مجلس لكل ملة ينتخب اعضاؤه من افراد تلك الملة و يكون من خصائصه النظر بمداخل المسقفات و المستنلات و النقود الموقوفة لكى تصرف بحسب شروط واقفيها و معاملتها القديمة لمن له حق فيها و للخيرات و المبرات و المناظرة ايضا على صرف الاموال الموصى بها حيثما هو محرر فى وصية الموصى و على ادارة اموال الايتام وفقاً لنظامها الخصوصى . اما هذه المجالس فانها

تعرف الحكومات المحلية و مجالس الولايات العمومية مرجعاً لها .

(١١٢) ان الامور البلدية تجرى ادارتها فى مجالس الدوائر البلدية التى سيصير ترتيبها فى دار السعادة وفى الخارج و سيمير وضع قانون مخصوص لتنظيم الدوائر البلدية و وظائفها و كيفية انتخاب اعضائها .

١١ - فى مواد شتى

(١١٣) اذا ظهر بعض علايم و امارات تنذر بوقوع اختلال ما فى احدى جهات المملكة فيحق للحكومة السنية حينئذ ان تعلن الادارة العرفية مؤقتاً فى ذلك المحل فقط و الادارة العرفية انما هى ابطال القوانين و النظمات الملكية بصورة مؤقتة و سيترتب [نظام مخصوص لكيفية ادارة المحل الموضوع تحت الادارة العرفية اما الذين يثبت بواسطة] تحقيقات ادارة الضابطة الصحيحة انهم سبب فى اختلال امنية الحكومة فللحضرة السلطانية وحدها الحق ان تخرجهم من الممالك المحروسة و تبعدهم عنها .

(١١٤) ان التعليم الابتدائى يجعل اجبارياً على كل فرد من جميع افراد العثمانيين و تفاصيل ذلك تقرر فى نظام مخصوص .

(١١٥) لا يجوز توقيف او ابطال بند من بنود هذا القانون الاساسى لاية علة كانت .

(١١٦) اذا اقتضت الظروف و الاحوال تغيير بعض المواد المدرجة فى هذا القانون الاساسى او اصلاحها و وجد لزوم حقيقى و قطعى لذلك، فيجوز تغييرها على الشروط الاتية و هى انه متى طلبت هيئة الوكلاء [١] و كل من هيئة الاعيان و المبعوثين اصلاح قضية ما فاذا صادقت هيئة المبعوثين على ذلك باكثرية هى الثلثان و صدرت الارادة السنية بشأنه، فان هذا اصلاح يعتبر دستوراً للعمل اما المادة التى يطلب اصلاحها فتبقى مرعية [الاجراء] حائزة قوة الحكم و النفوذ الى ان تجرى عليها المذاكرات اللازمة و تصدر بشأنها الارادة [السنية] كما ذكر .

(١١٧) اذا اقتضى [الحال] تفسير احدى المواد القانونية فاذا كان ذلك من الامور المدلية يتعلق تفسيره فى محكمة التمييز و ان كان من امور الادارة الملكية فذلك من خصائص شورى الدولة و ان كان من مواد هذا القانون الاساسى فذلك متعلق بهيئة الاعيان .

(١١٨) ان القوانين و النظمات الجارية العمل بها الان و جميع المعاملات [و العوائد] تبقى نافذة و مرعية الاجراء مالم يضر النافذها [١] و اصلاحها بالقوانين و النظمات التى تسن فى المستقبل .

(١١٩) ان التعليمات المؤقتة التى ترتبت بشأن المجلس العمومى فى ٢٠

شوال سنة ۹۳ تبقی احکامها جاریه الی نهایت اجتماع المجلس المذكور الاول وبعد ذلك یضحی حکمها باطلاً. انتهى الدستور فی ۷ ذی الحجة سنة ۱۲۹۳ .
این بود قانون اساسی دولت عثمانی که از روی روزنامه «الهیال» نمره ۲۰ از سال ۱۷ استنساخ گردید .

روز شنبه دهم ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی و در آنجا شنیدم که خراسان مغشوش شده است پسر جناب آخوند ملاکاظم جمعی را دور خود جمع نموده و مطالبه حقوق خود را می نماید و نیز مسموع افتاد که مأمور روس آمده است و در سر گمرک نشسته است زیرا که قسط قرض آنها را نرسانیده اند لذا مأمور آنها در سرحدات آمده است و مطالبه پول خود را می نماید. و نیز مسموع گردید که شیراز و اصفهان و کرمانشاه نیز مغشوش و راهها خراب شده است دیگرالمهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح سفارتخانه روس که در محله بازار پای منار واقع است آتش گرفت جمعی از قزاقها و رعایای روسیه و مردم بازاری مشغول خاموش کردن آتش گردیده و خیلی ضرر وارد آمده است.
امروز قبل از ظهر چند شلیک توپ برای جشن عید تولد حضرت رضا (ع) خالی کردند شب گذشته هم در باغشاه آتشبازی [بود] .

روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - مفسدین و هرج و مرج طلبان شهرت داده اند که رکن الدوله در خراسان توپ به گنبد منور رضوی زده اند ولی این شهرت بی ماخذ و دروغ است .

روز سه شنبه ۱۳ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید عده ای از قزاقها در آذربایجان کشته شده اند از آنجمله کاظم آقای میرپنجه بوده که گلوله به او رسیده و او را مقتول ساخته است .

روز چهارشنبه ۱۴ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در استرپاد و رشت و طالش و خراسان اغتشاش است جمعی از تجار و مشروطه طلبان عریضه نوشته اند به سفارت آلمان و مطالبه حقوق خود را نموده اند از قرار مذکور متجاوز از هفتصد نفر پشت عریضه را مهر کرده اند عده ای هم از وکلاء مهر کرده اند .

روز پنجشنبه ۱۵ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم بازار جناب آقایحیی را ملاقات کردم مذکور ساخت در رشت طالشها وارد شده اند و دارالحکومه را متصرف شده اند و نیز ذکر کرد که فرمانفرما عازم رفتن به فارس برای حکومت [است] زیرا که آصف الدوله از حکومت استعفاء داده و از عهده انتظام فارس برنیامده است و نیز امروز سفارتها عریضه به شاه عرض کرده اند در باب مشروطه، جواب سخت شنیده اند و

اعلیحضرت فرموده است ربطی به شما ندارد و شما نباید در امور داخلی مملکت دخالت نمائید و نیز مسموع گردید ظل السلطان را بر حسب توسط نایب السلطنه احضار فرموده اند و نیز مسموع گردید بنا شده است پستخانه را بدهند به سردار منصور در ازاء شصت هزار تومان تقدیمی، واسطه او هم سه سالار می باشد .

روز جمعه ۱۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز در خانه جناب امین التجار انجمن منعقد گردید جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد هم تشریف آوردند و مذاکره بد گفتن از حاج شیخ فضل الله به میان آمد . جناب حاج شیخ مرتضی فرمود : خداوند او را مرگ بدهد که باعث این فتنه و قتل مسلمانان این شیخ دنیا طلب شده است، در صورتی که به شاه عرض می کند در اغتشاش خراسان توب بپندند و حرم و آستانه را خراب کنند، دیگر از دیگران چه توقع ؟ و در واقع بر اعلیحضرت تقصیری نیست و تمام مفاسد بر این شیخ علیه ماعلیه است، انتهی کلامه .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود : قبل از این وقت یعنی يك ساعت قبل ، منزل جناب مفاخر الملك وزیر تجارت بودم، فراری هایی از آذربایجان آنجا بودند و خیلی تعریف می کردند از استعداد و قوت آذربایجانی ها و نیز مسموع گردید شاهزاده عین الدوله را احضار کرده اند، جناب حاج جلال الممالک شرحی از کشته شدن کاظم آقا میر پنجه قزاق ذکر نمودند، اراجیف بسیار گفته شده که صحت و سقم هیچ يك را ندانستم .

روز شنبه ۱۷ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز عصر در خانه جناب آقا یحیی بودیم یعنی نهار را آنجا صرف کردیم جمعی از دوستان و جناب مجد الاسلام هم آنجا بودند. مذکور شد سفر ا به شاه عرض کردند یا امنیت عمومی ولوکان فی ضمن الاستبداد به حدی که مال التجاره در ایران وارد شود و یا مشروطه را بدهید. اعلیحضرت هم قبول فرمودند و ده روزه مهلت خواسته اند که تا بیست و پنجم این ماه عمل را یکسره نمایند و نیز مسموع گردید که شیخ فضل الله را حکم کرده اند برود کاشان دیگر العهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۸ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز را به جهت باران از خانه بیرون نرفته و خبری از جانی ندارم شب گذشته دختر جلال الدوله را برای شاهزاده مشیری (۱) پسر نایب السلطنه بردند و عروسی با شکوهی گرفته شد که کمتر دیده شده بود.

روز جمعه ۲۳ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - تا به امروز خیر معتدبه نشنیده ام امروز در انجمن رفقا اظهار ندامت کردند از همراهی با دولت، جناب آقا سید عبدالرحیم مذکور داشت من بعد از این می روم به طرف ملت و با ملت خواهم بود. چه، نفی از همراهی با شاه ندیده [ام] و عاقبت ندارد. لکن دیگران مذکور داشتند مقصود ما حفظ خاک و وطن بوده و چون مفسدين در خیال بودند که مملکت را بدست اجانب بدهند واقدمات اعلیحضرت

موجب حفظ وطن و بقای اسلام و دین بود لذا ما با خیالات اعلیحضرت همراه بودیم هنوز هم بر این عقیده ثابت و جازم می‌باشیم و قرار شد جناب آقا میرزا ابوالقاسم یک مجلس حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شوند و بعضی عرایض محرمانه را حضور مبارک عرض کنند و ما هم سعی کنیم در اتحاد دولت و ملت و مردم را آگاه نمائیم که مخالفت با خیالات اعلیحضرت باعث خرابی مملکت و تباهی دین و اسلام خواهد بود و تا ممکن باشد نگذاریم مفسدین و بی‌دینان و شورش طلبان در گمراهی عوام دخالت نمایند در واقع امروز بر اهالی ایران واجب و لازم است که بیدار و هوشیار شوند و گول هواخواهان اجانب و کفار را نخورند و با دولت متحد شوند و این مملکت اسلامی را از تصرف اجانب محفوظ دارند که اگر دولت ضعیف شود دیگر از ایرانیت و اسلامیت اسمی باقی نخواهد ماند .

امروز خان باباخان ولد غلامعلیخان اشرفی آمد بنده منزل و پنج هزار از پول روزنامه را که نزد او باقی مانده بود، داد و خیلی تعجب کردم که این جوان شانزده ساله این گونه با دیانت می‌باشد که ذمه خود را بری نموده ما ان شاءالله در وقت خلاصه و استنساخ تاریخ، شرحی از این جوان متدین خواهیم نوشت، فعلاً برای یادداشت این دو کلمه را درج نمودیم .

روز شنبه ۲۴ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک آمد منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور داشت تنال به کلام الله زدم که شما بروید حضور اعلیحضرت آیه بدی آمد و استخاره مساعدت نمود البته منصرف شوید، بنده گفتم حضور اعلیحضرت رفتن بدی ندارد و لااقل اظهار خدمات و زحمات ما را خواهید کرد. چه، ما یک سال است داریم زحمت می‌کشیم و کسی حضور شاه عرض نکرده است و تازه آمده‌ایم از شر مفسدین و بدگویی ملک المتکلمین و سید جمال نوعی آسوده شویم اقلاً جناب آقا بعضی مطالب را حضور شاه عرض کنند که اگر بنا شد مشروطیت را مرحمت فرمایند، طوری نشود که مفسدین باز در کار دخالت کنند و هر روز و هر ساعت بیچاره مردم گرفتار شر مفسدین باشند. بنا شد مشروطه بدهند مختارند ولی ملاحظه مملکت و اسلام و ضعفا را بفرمایند. در هر صورت ملاقات شاه ضرر ندارد، بلکه فواید کلی دارد .

روز یکشنبه ۲۵ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز مردم منتظرند که اعلیحضرت شاهنشاه دستخط مشروطیت را مرحمت فرماید و یک شبنامه هم دست آوردیم ولی مطالب خلاف واقع را محتوی است لذا در درج آن تأمل داریم. امروز میرزا داودخان و بعضی دیگر از محبوسین را رها و مرخص نمودند .

روز دوشنبه ۲۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب صدرالعلماء و جمعی دیگر از علماء رفته اند در سفارتخانه عثمانی و پناهنده شده‌اند و مشروطیت را می‌خواهند. عده متحسنین به سید نفر می‌رسند گروهی هم با آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه‌ای

رفته اند در حضرت عبدالعظیم: آن‌ها هم مستعدی مشروطیت می‌باشند ولی بازارها مفتوح و شهر منظم است.

امروز جناب آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده است اعلیحضرت فرموده اند من از دادن مجلس و امضاء مشروطیت حرفی ندارم و تلگراف می‌کنم که وکلاء از شهرها بیایند ولی عما قریب باز مقصدین شروع در فساد خواهند نمود و کار را خراب می‌کنند و قدری هم از حاج شیخ فضل‌الله بد گفته بودند که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است.

روز سه‌شنبه ۲۷ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز حاج شیخ فضل‌الله حضور شاه رفت و مسأله خیلی فرقی کرد. چه، صبح امروز مانع کسی نبودند از رفتن به سفارتخانه عثمانی، ولی طرف عصر جداً مانع بودند سوار ژاندارم اطراف خیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله بود اهل عمامه را مانع بودند که از آن طرف بروند (۱) و به سفارتخانه هم کسی را راه نمی‌دادند اسباب و لحاف هم که می‌بردند برای متحصنین جلو گرفته بعضی را هم گرفته و بردند به طرف باغ شاه.

روز چهارشنبه ۲۸ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح دارفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا مسموع افتاد که حاج شیخ فضل‌الله به صدراعظم مشیرالسلطنه گفته بود تلگراف کنید به خراسان که آقا میرزا سید محمد را ببرند به کلات تا مردم آرام بگیرند. صدراعظم گفته بود بلوای خراسان ربطی به جناب آقا میرزا سید محمد ندارد ایشان از خانه خود خارج نمی‌شوند. شیخ گفته بود: بردن او و اولادش به کلات اسباب ترس مردم می‌شود، سایرین آرام می‌شوند از جناب آقا میرزا ابوالقاسم نیز شنیدم که جناب آقا سید مهدی و جناب آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا سید محمد نیز با صدراعظم در سفارتخانه می‌باشند ولی آقا سیدعلی آقا و آقا سیدجمال افجه‌ای و آقا سیدمحمد برادر امام جمعه با چند نفر از طلاب در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم می‌باشند. از منزل آقا میرزا ابوالقاسم رفتیم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه چون رفته بود منزل خازن السلطنه و آدم فرستادند عقب بنده من هم رفتیم آنجا ظهر نهار را منزل جناب خازن السلطنه صرف نمودم در آنجا مذاکره از اعمال حاج شیخ فضل‌الله بود. خازن السلطنه پسر عضدالملک گفت: چند مدت در حضرت عبدالعظیم که بودم صرف برای همراهی از این شیخ بود ولی نمی‌دانستم عاقبت منجر به خونریزی و اتلاف مسلمانان خواهد شد و نیز مذاکره شد شاه تقصیر ندارد، سه‌سالار تقصیر ندارد، تمام خرابی‌ها از شیخ فضل‌الله است. باری عصر را مراجعت نمودم به خانه و در راه شنیدم که بعضی را گرفته و جداً مانع شدند از اینکه کسی به سفارتخانه عثمانی برود. این بود آنچه امروز شنیدم، دیگر مطلب مهمی مسموع نکردید.

روز پنجشنبه ۲۹ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز بر عده متحصنین سفارتخانه عثمانی افزوده گردید، بر عده حضرات عبدالعظیم نیز افزوده گردید. آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه [ای] کاغذ نوشتند به سفراء که حضراتی که پناهنده شده اند نمایندگان ما می باشند. امروز در امیریه مجلس منعقد گردید حاج شیخ فضل الله و آقا سید احمد گفته بودند تا ما زنده باشیم نمی گذاریم مشروطیت دایر شود.

وقایع

ماه ذی الحجه الحرام ۱۳۲۶

روز جمعه غره ذی الحجه الحرام ۱۳۲۶ - امروز عده متحصنین حضرت عبدالعظیم به دوست نفر رسیده است ولی عده اشخاص سفارت کمتر شده اند .

سید علی محمد سمسار و جمعی دیگر از اهل بازار را امروز مأخوذ داشته و بردند به باغ شاه. مفاخر الملك رئیس تجارت امروز آمده است منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور ساخت که شاه عازم بود دستخط مشروطیت را بدهد ولی این حرکت جناب صدرالعلما به تأخیر انداخت امر را، و شاه از عزم خود برگشت امروز شوکت الوزاره آمد و ده عدد پنجهزاری داد که بدهم جناب آقا میرزا ابوالقاسم بنده هم پول را گرفته رسانیدم .

روز شنبه دوم ذی الحجه الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح بنا بود مفاخر الملك بیاید منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم تا ظهر بنده و جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آنجا منتظر بودیم، نیامد لابد ماها حرکت نمودیم از سفارتخانه مسموع افتاد آقا میرزا محمود اصفهانی و آقا سید عبدالرحیم و پسر حاجی سید صراف رئیس خرج می باشند و بی پول هم می باشند در بازارها که اطلاعی و خبری نیست .

روز یکشنبه سویم ذی الحجه الحرام [۱۳۲۶] - امروز بازارها باز [بود] و صدائی بلند نشد، عده سفارتمی ها کمتر شده است . عده متحصنین در حضرت عبدالعظیم نیز کمتر شده است ژاندارم در خیابان لاله زار و میدان توپخانه هستند مانع می شوند کسی به سفارتخانه برود دو سه نفر را که گرفته بودند بعضی را رها کردند.

طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب حاج جلال الممالک آنجا تشریف داشتند مذکور داشتند: جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری با جناب آقا شیخ عبدالمجید نزاع کرده و قداره بهم کشیده اند. بنده متقبل شدم که بین آنها را صلح دهم در بین راه

که می‌آمدیم دیدیم يك سگ مشغول خوردن لاشهٔ سگی دیگر می‌باشد. جناب حاج جلال الممالک مذکور داشت: ملاحظه کنید که سگ را می‌خورد و الآن نظر به ساعت کنید ببینید چند ساعت داریم به ظهر نگاه به ساعت کردم گفتم يك ساعت به ظهر است. فرمود: و اگر در زراعتی که سن آن را خورده است و سن داشته باشد و شما یا من بگوئیم روز يك شنبه سویم ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ دیدم که سگی سگی را می‌خورد، سن از آن زراعت تمام می‌شود و این عبارت تجربه شده است. یعنی هر کس که ببیند سگی سگی را می‌خورد و تاریخ آن را در نظر بدارد، اخبار آن باعث فرار سن از زراعت می‌شود. انتهى. از این کلام و این فرمایش معلوم می‌شود که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به این موهومات و مزخرفات است که شخص عاقلی مانند حاج جلال الممالک که اول مشروطه خواه و اول عاقل این پایتخت است، مطلبی را که نه خدا فرموده است و نه انبیاء خبر داده اند و نه تجربه و اثری آن را ثابت نموده باشد به آن معتقد باشیم، پس چه کنیم در باب اصلاح امورات معاشیهٔ خود؟

طرف عصر جناب بحر العلوم کرمانی و جناب آقا میرزا حسین پسر مرحوم حاج باقر کرمانی آمدند بنده منزل، از اخبار کرمان استفسار کردم، کاغذ جناب افضل المملک را که به جناب بحر العلوم نوشته بود، ملاحظه کردم در آن کاغذ نوشته بود حاجی ابراهیم نایب هنوز در حبس بم است و زنده است با اینکه سه ماه قبل سردار معتضد خودش گفت به اشاره از طهران او را به امر ولیخان پسر مرحوم وکیل المملک در قلعهٔ بم در محبس به قتل رسانیده اند. از ضدیت اخبار متحیر و متفکرم. باری جناب بحر العلوم و آقا میرزا حسین، پس از يك ساعت تشریف بردند. دیگر خبری مسموع نشد حاج محمدحسن خان هم آمد بنده منزل و گفت از ادارهٔ مستوفی الممالک مسموع شد که ستارخان تبریزی با عده‌ای از سوارهای مجاهدین آذربایجان مدتی است مفقود [شده اند] و به طرفی حرکت کرده اند.

روز دوشنبه چهارم شهر ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۶ - امروز در خانهٔ جناب آقا میرزا ابوالقاسم بودم جناب حاج جلال الممالک گفت جناب آقا سیداحمد امروز برای نهار حاج شیخ فضل‌الله را با چهارصد نفر دیگر دعوت کرده است که در باب رد مشروطیت و حرمت آن مذاکره نمایند. جناب آقا میرزا ابوالقاسم جواب دادند که عموی من استطاعت چهارصد نفر مهمان را ندارد. جناب حاج جلال الممالک گفت در منزل احتشام بودم که پاکت را آوردند. آورندهٔ پاکت گفت چهارصد پاکت داده شد که برسانیم و معلوم است جناب آقا سیداحمد پول ندارد که تهیهٔ مهمانی به این بزرگی را ببیند، لابد به ایشان پول داده‌اند جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری گفت آقا سیدعلی آقا عریضه به شاه عرض کرده است که ما محض خدمت به دولت و شخص اعلیحضرت آمده ایم در حضرت عبدالعظیم و مقصود ما

خدمت است به دولت نه خواستن مشروطیت. عریضه را اعلیحضرت داده اند به جناب موثق الملك ایشان هم داده اند به وزیر دول خارجه که نشان سفیر عثمانی بدهند. شخص دیگر گفت آقا سیدعلی گفته است من بیست و پنجهزار تومان قرض دارم دولت بدهد که مراجعت کنم، و الا مرا با مشروطیت چکار است. از شخص دیگر شنیدم که آقا سید عبدالرحیم و آقا میرزا محمود اصفهانی نیز در سفارتخانه نظیر همین حرف را زده اند. بنده گفتم: اگر مقصود این حضرات مشروطیت واقعی بود و برای خدا و محض رضای خدا حرکتی می کردند، البته از پیش برده و می بردند؛ ولی چون اغراض شخصی آنها در کار است به این جهت پیشرفت نخواهند کرد.

والسواء، اعلیحضرت شاهنشاه راضی بود به دادن مجلس، این حرکت باعث گردید که از اعطاء مجلس هم منصرف گردیدند. خداوند خودش سببی سازد که این اختلاف از بین برداشته شود و میان دولت و ملت اتحادی حاصل و پدید گردد، بلکه ایران از دستبرد اجانب محفوظ بماند و الا این حرکات منجر به رفتن مملکت و نفوذ اجانب خواهد گردید. تا اختلال و تحریک اجانب در کار باشد، نه دولت و نه ملت راحت و آسوده خواهند گردید و نه رعایا امنیت را خواهند دید. خداوند رفع مفسدین و مفرضین را بفرماید، اعاذنا الله من شرور انفسنا.

روز سه شنبه پنجم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال الممالک نقل کرد از جناب احتشام که مجلس دیروز که در خانه آقا سید احمد تشکیل و انعقاد یافت، بقدر صد و پنجاه نفر از طلاب و ائمه جماعت حاضر بودند؛ پس از مذاکره آراه همگی بر این قرار گفت که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و حرمت آن به اجماع ثابت و معلوم است؛ پس نتیجه مذاکره این شد که عریضه حضور اعلیحضرت عرض کردند که مشروطه مخالف اسلام است و ما راضی به دادن آن نمی باشیم. حضراتی که در سفارتخانه رفته اند بیایند با ما مباحثه کنند تا ما آنها را ملزم و مجاب نمائیم. عریضه نوشته شد و پشت عریضه را همگی مهر کرده و فرستادند. بعد از آن چلوکیاب را سفره کشیدند و با نهایت کرسنگی و کمی غذا به سروکله یکدیگر زده لقمه نانی صرف کردند. این خبر به بازار رسید بازاریان چون دانستند که شیخ فضل الله این کار را کرده است، فوراً بازارها را بستند و بعضی رفتند به طرف سفارتخانه بعضی هم رفتند به خانه های خودشان. طایفه ارسلی دوزها دکاکین خود را بستند و گفتند ما کاری به مشروطه و استبداد نداریم، ما کاسب می باشیم. مسموع افتاد از طرف دولت به بعضی روساء کفاشخانه خلعت داده شده است. امروز صبح هم بعضی از بازارها و تمام بزازخانه بسته است. دیگر اگر بعدها مفتوح گردد نمی دانم، آنچه مسموع افتاد می نویسم: دو ساعت به غروب بازارها را باز کردند. قزاق و سوار زیادی در بازار گردش می کند. شیخ کرنا را که مقلد و مسخره